



تبیین و بررسی مطالبه و اثبات اجرت المثل ایام زوجیت بعد از وفات زوج

دکتر زهرا میرهاشمی^۱، افسانه نورنمکی^۲

۱-دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء، دکترای حقوق خصوصی شهید مطهری

۲-دانشجوی کارشناسی ارشد رشته الهیات، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده

اجرت المثل ایام زوجیت و نحله از جمله حقوق مالی زوجه است که پرداخت آن به وی در صورت مطالبه در زمان طلاق در شرع مقدس و قوانین موضوعه ایران پیش‌بینی شده است. اجرت المثل، ایام زوجیت شبیه اعمال انجام گرفته است که زوجه در قبال خدماتی که در منزل شوهر، به دستور وی و بدون قصد تبرع انجام داده است، دریافت می‌دارد. اما با مقید کردن، اجرت المثل خدمات زن به قید دو حواشی زائد نه تنها تصویری روشن از ارزش خدمات زنان در خانواده ارائه نمی‌دهد، بلکه محاکم را نیز دچار تهافت آراء کرده است. آنچه ما در این تحقیق بدان رسیده‌ایم رجوع به مبانی فقهی و حقوقی مسأله اجرت المثل است که می‌تواند به عنوان راهکاری برای صیانت از حقوق زنان باشد، چه زنانی که مطلقه هستند و چه زنانی که همسران آنها فوت کرده‌اند. **واژگان کلیدی:** اجرت المثل، نحله، تبرع.



مقدمه

در بیشتر جوامع اسلامی از جمله ایران، کانون خانواده و حفظ و نگهداری و گرمابخش به آن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و قرآن مجید این کانون را محل سکون و آرامش معرفی می‌کند. حالا برای تحقق چنین فضایی اغلب زنان با خانه‌داری و کار در منزل شوهر زمینه فعالیت‌های مرد را در خارج از خانه فراهم می‌کنند. کارهایی مانند: تهیه غذا، شستن لباس‌های مرد، نظافت منزل شوهر و غیره که جزء وظایف شرعی و قانونی زن نیست. اما دارای ارزش اقتصادی است. از طرفی در حقوق ایران، تنها یک رژی مالی برای روابط زوجین حاکم است و آن رژیم استقلال مالی زوجین می‌باشد یعنی زن و شوهر در دوران زندگی زناشویی از دو دارایی ممتاز و جدا از هم برخوردارند. یعنی اموال زن و مرد دارایی مشترکی را تشکیل نمی‌دهند و زن بعد از عقد نکاح در اداره و تنظیم و تصرف اموال و دارایی‌های سابق یا اموال مکسبه در دوران زناشویی استقلال کامل دارد و ریاست شوهر بر خانواده، هیچ گونه اختیاری در اموال زوجه برای او به وجود نمی‌آورد. پس از انحلال نکاح نیز دارایی مشترک، آن گونه که امروزه در حقوق کشورهای غربی و غیر آن مرسوم است، مطرح نیست و اگر اختلاطی بین اموال زن و مرد به وجود آید. در صورت عدم امکان اثبات مالکیت هر یک از زوجین، باید همانند اموال مشاع قهری بین آن‌ها تقسیم شود.

به رغم مطالب یاد شده، از آن جا که زنان خانه‌دار خود را شریک زندگی و خانه خود می‌دانند منتهای خدمت و تلاش برای سامان دادن به آن به کار می‌گیرند و برای پایدار ماندن نهال خانواده حتی از حقوق اولیه خود یعنی خوراک و پوشاک و دیگر هزینه‌های زندگی صرف نظر کرده و آن را به حداقل می‌رسانند. همچنین به خاطر این که این زنان معمولاً به جدایی و طلاق و گسیخته شدن چنین کانونی که نیرو و جوانی و سلامت خود را فدای آن نموده‌اند، فکر نمی‌کنند و سخنی از حق‌الزحمه و اجرت هم به میان نمی‌آورند و یا چون نمی‌خواهند فضای صمیمی و خالصانه زندگی را با این حرف‌ها مکدر کنند، لب فرو می‌بندند؛ حالا همین زن وقتی با مسئله طلاق و یا فوت روبه‌رو می‌شود، شرایط فرق می‌کند و او با سختی و مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود و اگر او طلاق داده شود، زحمات بی‌وقفه که برای آرامش و آسایش زندگی زناشویی صرف کرده به هدر می‌رود و با آسیب جدید روبه‌رو است آیا می‌شود تصور کرد که دین اسلام که حتی برای مادری که به فرزند خود شیر می‌دهد این حق را داده است که در مقابلش اجرت بگیرد با این که صاحب شیر همسر اوست چنین حقی را نادیده گرفت که در تعریف وظایف زن در فقه بیان شده که او این دو وظیفه را دارد که یکی این که او را تمکین خاص کند و دوم این که بدون اجازه همسر به بیرون از منزل نرود که بعضی از فقها این وظیفه دوم را مکمل وظیفه اول دانسته‌اند پس از همین مسئله نیز می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که کار در منزل شوهر وظیفه‌ای برای همسر او نیست.

با توجه به این امر مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۱ قانونی را در مورد اجرت‌المثل و نحله زن به تصویب رساند که مقاله حاضر ضمن بررسی مبانی شرعی و ادله فقهی این دو نهاد آن را نیز از جهت حقوقی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

روش تحقیق



برای پدید آمدن این نوشتار از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و کتابخانه ای سود برده ایم . بدین صورت که دیدگاه های تعدادی از اندیشمندان فقهی و علمای حقوقی را در زمینه ی موضوع مقاله مورد کنکاش و بررسی قرار داده و موادی از قانون مدنی را نیز مورد نقد قرار دادیم.

ادبیات و پیشینه پژوهش

پیشینه تدوین و تحقیق در باره اجرت المثل بیش از آن است که در این مختصر بگنجد . اما به اختصار می توان گفت که در این زمینه کتاب ها و آثار فراوانی در طول تاریخ فقه اسلامی و حقوقی نوشته شده است از جمله کتاب های فقهی که به این مسأله اشاره کرده اند و مورد بحث آن را قرار داده اند عبارتند از: شیخ مرتضی انصاری در مکاسب، شیخ طوسی در المبسوط فی فقه الاسلامیه و شهید ثانی در شرح لمعه الدمشقیه و کتاب های حقوقی ناصر کاتوزیان در حقوق مدنی؛ و وقایع حقوقی و اسدالله امامی و صفایی در حقوق مختصر خانواده.

تعریف واژگان کلیدی

۱- **اجرت المثل:** اجرت، عبارت است از عوضی که مستأجر در مقابل به دست آوردن منفعت از اجاره اعمال فرد، و یا اشیاء و یا حیوان پرداخت می کند.

۲- **نحله:** در لغت به معنی بدهی و دین آمده و به معنی بخشش و عطیه نیز هست و راغب در کتاب معزوات می گوید به عقیده من این کلمه از ریشه نحل (زنبور عسل) گرفته شده برای این که بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبوران عسل در دادن عسل می باشد.

۳- **تبرع:** از مصدر باب تفاعل از ریشه (برع) است و در لغت به معنی بخشیدن بدون تکلیف و دهش غیر واجب است و در اصطلاح فقه و حقوق به عملی گویند که فرد آن را بدون آن که او واجب باشد، انجام دهد.

اجرت المثل

اجرت المثل از جمله اصطلاحاتی است که معنا و مفهوم آن در نزد فقها و حقوق دانان بسیار واضح بوده به همین علت در کمتر کتاب فقهی و حقوقی تعریفی از آن ارائه شده است. هر چند این تعاریف مختلف هستند ولی در واقع با کمی تأمل تمام آن ها یک مفهوم را می رسانند.

تعاریف فقهی از اجرت المثل

- ۱- اجرت المثل آن چیزی است که برای فعل مخصوص پرداخت می شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰).
- ۲- اجرت مشخص و مضبوط در نزد خبره را اجرت المثل می نامند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵).
- ۳- اجرت المثل آن اجرتی متعارفی است که افراد اجیر آن را برای اقدام به مثل آن عمل تقاضا می کنند (فیاض، بی تا).

تعاریف حقوق دانان از اجرت المثل

- ۱- اجرت المثل عوضی است که بین طرفین مقرر نشده باشد و باید توسط اهل خبره معین گردد (عدل، ۱۳۸۵).
- ۲- عوض منافع در مقابل استیفای منافع بدون آن که مورد عقد قرار گیرد را اجرت المثل گویند (امامی، ۱۳۸۴).
- ۳- بدل قیمت واقعی منافع در بازار چون با مداخله ی امثال مورد اجاره تعیین می شود اجرت المثل نام دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲).

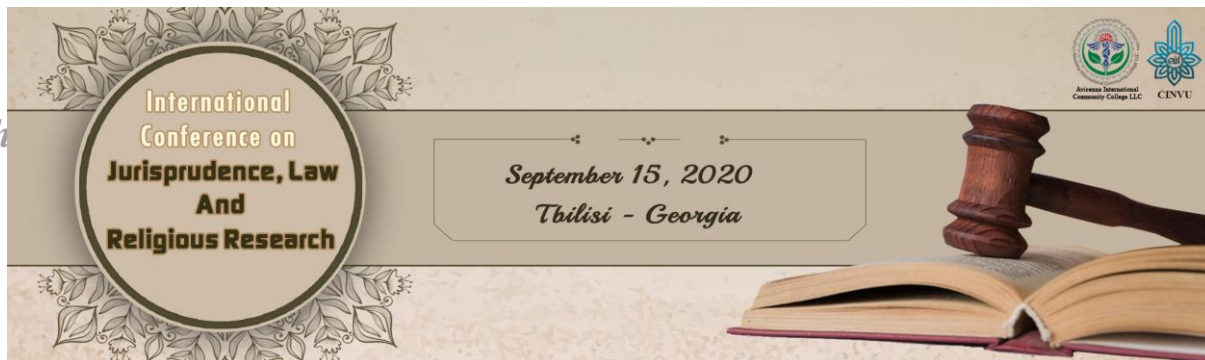


این تعاریف در نگاه اول متفاوت به نظر می‌رسند ولی با کمی تأمل و دقت مشخص می‌شود که این تعاریف‌ها فقط از نظر عبارت با هم فرق می‌کنند و در نهایت یک مفهوم را می‌رسانند.

فقط یک تفاوت شاخص میان تعریف فقها و حقوق‌دانان به چشم می‌خورد و آن (قید عدم وجود عقد) است که در تعریف حقوق‌دانان نبوده در حالی که در تعریف فقها موجود نیست.

موضوع مذکور به این برمی‌گردد که اجرت‌المثل فقط در مواردی ثابت می‌شود که استیفاء یا تلف منفعت بدون عقد یا در صورت بطلان عقد واقع شده باشد. این تفاوت مبنایی نیست. بلکه علتش این است که موضوع آنقدر در کتب فقهی در مباحث مختلفی بحث شده که ظاهراً به علت وضوح بسیار از ذکر آن خودداری شده است.

در کتب فقهی در مباحث که به اجرت‌المثل اختصاص یافته، غالباً به قید «قصدهم تبرع» اشاره شده (نجفی، بی‌تا؛ طباطبایی، ۱۴۱۸).



یافته‌ها: اجرت‌المثل از نگاه فقه

الف - طرح مسئله و جایگاه بحث

مسئله فوق چون اجرت‌المثل مربوط به شخص اجبر و آمر می‌شود و در بسیاری از کتاب‌های فقهی، از زمان شیخ طوسی تا عصر حاضر توسط بزرگانی از فقهای شیعه، چون مرحوم محقق و علامه حلی مورد توجه قرار گرفته است. مذاهب مختلف اهل سنت نیز این بحث را در باب اجاره اشخاص یا جعله مطرح کرده‌اند صاحب عروه به شکلی جامع در باب اجاره می‌گوید:

«هنگامی که کسی به دیگری امر کند که عملی را انجام دهد، اگر به قصد تبرع انجام دهد مستحق اجرت نیست، هر چند آمر قصد پرداخت اجرت داشته باشد. اما اگر شخص مأمور، قصد اجرت داشته و نوع عمل هم از اعمالی باشد که به طور متعارف و عادتاً اجرت دارد، مستحق اجرت است، هر چند آمر قصد انجام تبرعی عمل را از طرف عامل داشته باشد فرقی نمی‌کند که شأن عامل گرفتن اجرت باشد یا شغل خود را برای آن قرار داده باشد یا خیر همچنین است (مستحق اجرت است) در صورتی که نه قصد تبرع داشته باشد و نه قصد دریافت اجرت، به دلیل قاعده احترام مال مسلم...» و آنچه مورد بحث ما است این است که عامل قصد اجرت داشته اما آمر قصد تبرع دارد. حالا در چنین حالتی عامل مستحق اجرت است یا خیر؟ و اگر استحقاق دارد چه شرایطی لازم است؟ و این که کسی که شرایط استحقاق اجرت‌المثل را دارد در فقه چگونه است.

ب - شرایط استحقاق اجرت‌المثل در فقه

در استحقاق اجرت برای عامل در فرضی که عامل قصد اجرت دارد و آمر خواهان انجام تبرعی آن است دو شرط مطرح گردیده‌اند:

- ۱- عمل در عرف و عادت دارای اجرت باشد.
 - ۲- شأن عامل اقتضا کند که او برای چنین عملی اجرت بگیرد (محقق حلی، ۱۴۰۳) در این که کدام یک از این دو شرط اصل و کدام فرع است و یا اینکه اجتماع هر دو آیا لازم است یا هر یک به تنهایی می‌توانند سبب استحقاق اجرت باشد، بین علامه حلی و محقق اختلاف نظر وجود دارد.
- محقق حلی معتقدند که اگر گرفتن اجرت در شأن عامل باشد او استحقاق اجرت دارد. و اگر همچنین نوع عمل او در عرف و عادت اجرت‌دار باشد باز هم عامل تحقق اجرت است در غیر این صورت به ادعای عامل توجه نخواهد شد (محقق حلی، ۱۴۰۳).

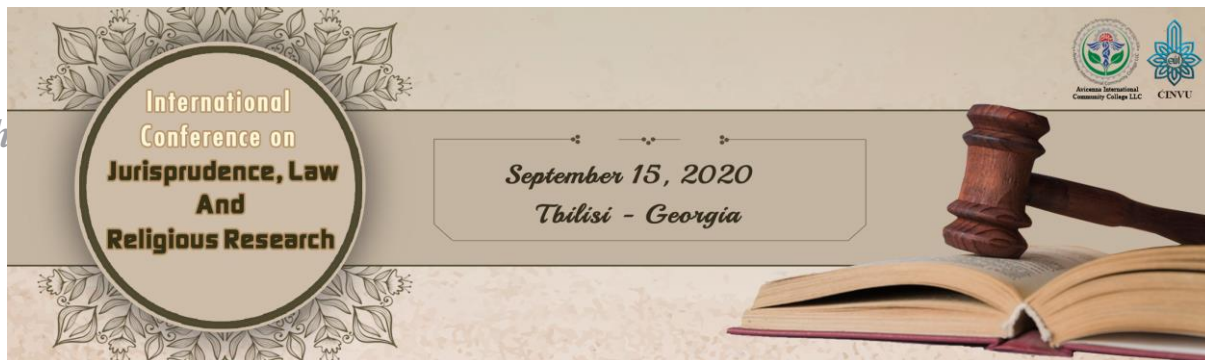
ولی علامه علت استحقاق پیدا کردن برای اجرت را در نوع عمل که در عرف و عادت آن عمل اجرت‌دار است می‌داند.

از این رو در کتاب ارث و الاذهان آن را فرض مسئله قرار می‌دهد (علامه حلی، ۱۴۱۰)

حالا برای روشن شدن دقیق محل نزاع این دو بزرگوار لازم است چهار حالتی را که از موضوع قابل تصور است، بیان کنیم:

۱- چنانچه هم نوع عمل در عرف و عادت اجرت‌دار باشد و هم شأن عامل دریافت اجرت باشد بنا بر هر دو قول عامل مستحق اجرت است.

۲- اگر هیچ یک از دو شرط وجود نداشته باشد به اتفاق همه فقها عامل نمی‌تواند مطالبه اجرت کند.



۳- در صورتی که نوع عمل در عرف و عادت اجرت‌دار باشد، اما شأن و شغل عامل اقتصادی دریافت آن را نداشته باشد بر مبنای هر دو قول عامل مستحق اجرت است.

۴- در موردی که شأن عامل مقتضی دریافت اجرت است اما نوع عمل در عرف و عادت اجرت‌دار نیست بر مبنای علامه به دلیل فقدان تنها شرط مورد نظر او عامل نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید. اما بر مبنای قول محقق حلی، استحقاق مطالبه وجود دارد و این تنها نقطه افتراق علامه با محقق حلی است.

حالا زنی که در خانه همسر بی‌وقفه زحمت می‌کشد در جایی که توقع هیچ اجرتی را از طرف مرد خود ندارد وقتی که زندگی او رو به بحران می‌رود و خود را در چالش بزرگ طلاق می‌یابد آیا او مستحق اجرت‌المثل نیست که حداقل بعد از یک عمر زندگی در شرایط ناگوار اقتصادی قرار گیرد پس کار او شأن او باعث می‌شود که او مستحق این اجرت‌المثل باشد. نگارنده معتقد است محقق حلی حق است که ایشان بیان می‌کنند که نوع عمل در عرف و عادت اجرت‌دار هر چند آن شخص بخواهد آن عمل را تبری انجام دهد اجرت شامل او می‌شود که نظر محقق حلی و به تبع او بسیاری از فقها مانند حدائق و شهید ثانی قائل به اجرت شده‌اند به خلاف علامه که در قواعد او را مستحق اجرت ندانسته است (نجفی، ۱۳۶۶).

و در حالت سوم از موارد اتفاقی این دو قول است زیرا در این که نوع عمل زوجه در عرف و عادت بدون لحاظ شأنیت عامل اجرت‌دار است، تردیدی نیست.

در این باره امام خمینی (ره) می‌نویسند: «عمل شخص حر، مال است و فرقی نیست بین این که عامل کاسب باشد یا نباشد» (خمینی. بی تا).

اجرت‌المثل از دیدگاه حقوق موضوعه

در حقوق مدنی کشور ما، اجرت‌المثل یا حق‌الزحمه فعالیت زوجه پذیرفته شده و تبصره ۶ قانون اصلاحی مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام به آن اختصاص یافته است و حقوق زنان از این جهت در ماده ۳۳۶ قانون مدنی به نحو کامل‌تری تخمین شده بود و علی‌القاعده زوجه قبل از تصویب این تبصره با استناد به ماده فوق اجرت‌المثل را مطالبه کند. در این قسمت شرایط استحقاق، شرایط مطالبه و زمان تأدیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم که زوجه در چه زمانی می‌تواند اجرت‌المثل را مطالبه کند و باید دارای چه شرایطی باشد.

۱- شرایط استحقاق اجرت‌المثل در حقوق

برای اینکه زوجه استحقاق اجرت‌المثل را داشته باشد باید شرایط ذیل محقق شود:

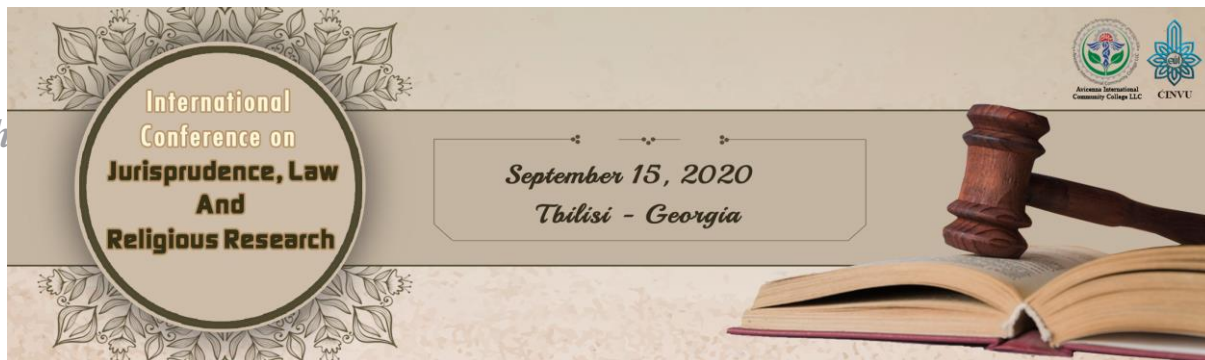
۱- انجام فعالیت‌هایی خارج از وظایف شرعی

۲- دستور زوج

۳- قصد عدم تبرع

۱-۱ انجام فعالیت‌های خارج از وظایف شرعی

در ماده ۳۳۶ ق.م.آ آمده است:



هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد عامل (زوجه) مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است. و در تبصره این ماده آمده است:

تبصره: چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و یا عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید. (الحاقی مصوب ۸۱/۵/۹ مجلس و ۸۵/۱۰/۲۳) مجمع تشخیص مصلحت نظام از تبصره ماده مذکور می‌توان فهمید که:

استحقاق اجرت‌المثل برای زوجه مشروط به انجام فعالیت‌هایی است در منزل شوهر که شرعاً جز وظایف او نیست کارهایی که زوجه در طول زندگی مشترک در منزل شوهر انجام می‌دهد به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- کارهایی که براساس وظایف زوجیت شرعاً به عهده اوست که از آن در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی به حسن معاشرت و در ماده ۱۱۰۴ به تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد تعبیر شده است و این از تعهدات مشترک زوجه به زوج است که از عقد نکاح ناشی می‌شود و زن برای انجام آن‌ها حق مطالبه اجرت از زوج را ندارد.

به استناد ماده ۱۱۰۳ ق.م.ز و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

ماده ۱۱۰۴ ق.م.ز زوجین در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاشرت نمایند.

که در این دو حالت زوجه مستحق اجرت‌المثل از طرف زوج نمی‌باشد.

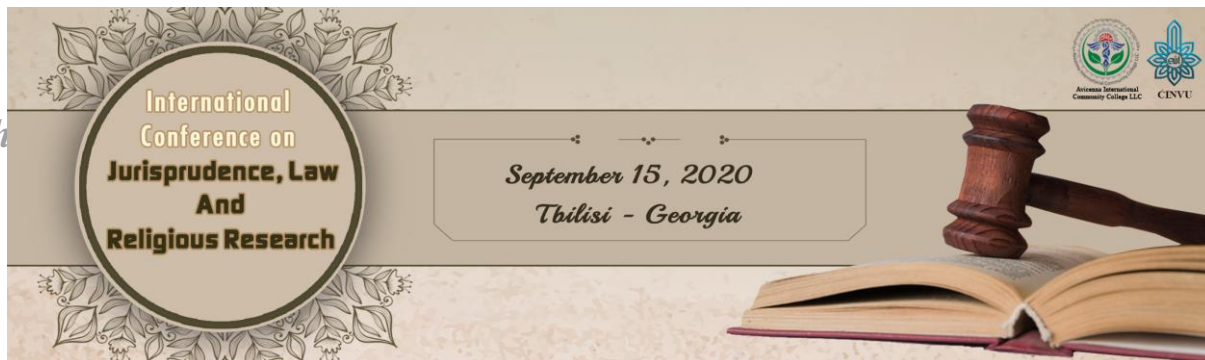
۲- کارهای منزل از قبیل تهیه غذا، شست و شوی لباس شوهر و رسیدگی به امور شخصی شوهر حتی به صراحت در قرآن آمده که شیر دادن مادر نیز باید اجرت آن را مرد بپردازد و حتی در روایاتی که حقوق زوجین را بر یکدیگر برمی‌شمارند هرگز چنین وظیفه‌ای را بر زن واجب نکرده است. در نتیجه می‌توان گفت: زنان در ازای این نوع کارها که شرعاً موظف به انجام آن نیستند حق مطالبه اجرت دارد. به خصوص بعد از طلاق که با از دست دادن آشیانه امن زندگی خود بتواند با مطالبه اجرت‌المثل دسترنج زحمت خود را دریافت و از خود دفاع کند.

۱-۲ دستور زوج

یکی دیگر از شرایط مستحق شدن برای دریافت اجرت‌المثل این است که عمل انجام شده توسط شوهر بوده باشد با توجه به ماده ۳۳۶ قانون مدنی که عاجل در صوتی که این عمل را بر حسب امر دیگری انجام داده باشد مستحق اجرت عمل خود خواهد بود.

۱-۳ قصد عدم تبرع

یکی دیگر از شرایط استحقاق اجرت‌المثل شدن زوجه باز هم مطابق تبصره مذکور «عدم قصد تبرع» از ناحیه زوجه است، این شرط، به حدی در بحث اجرت‌المثل زوجه مهم است که مطابق آنچه در تبصره بند الف آن آمده است «... با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود...»



یعنی علاوه بر این که باید با قصد عدم تبرع باشد، دادگاه اثبات آن را نیز خواستار شد حالا اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که آیا منظور از عدم قصد تبرع این است که باید قصد اجرت داشته باشد تا استحقاق اجرت‌المثل را پیدا کند یا مهم این است که قصد تبرع نداشته باشد. طبق ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیز این امر تأیید شده که «... عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این که معلوم شود قصد تبرع داشته است».

پس لذا در صورت معلوم شدن قصد تبرع، او استحقاق اجرت ندارد و بعضی از حقوقدانان گفته‌اند که رسم خانواده‌های ایرانی این است که همسر یا مادر انگیزه‌ای جز مهربانی و فداکاری ندارد و سخن گفتن از «حق‌الزحمه» درباره‌ی اجرای این تکالیف اخلاقی، نارواست. مدعی دستمزد نیز بر مبنای غلبه چنین فرض می‌شود که همین منش را داشته است مگر این که خلاف این ظاهر عرفی را اثبات کند. پس کافی نیست که بر پایه «اصل عدم تبرع» شوهر را در هر حال مدعی شماریم، زیرا ظاهر، اماره است و بر اصل عمل (عدم تبرع) حکومت دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۸) یا برخی از محققان گفته‌اند بنای خانواده بر تعاون و گذشت و محبت استوار است. در این رابطه مقدس مسئله اجرت علامت تیرگی و غیرعادی بودن روابط زوجین است.

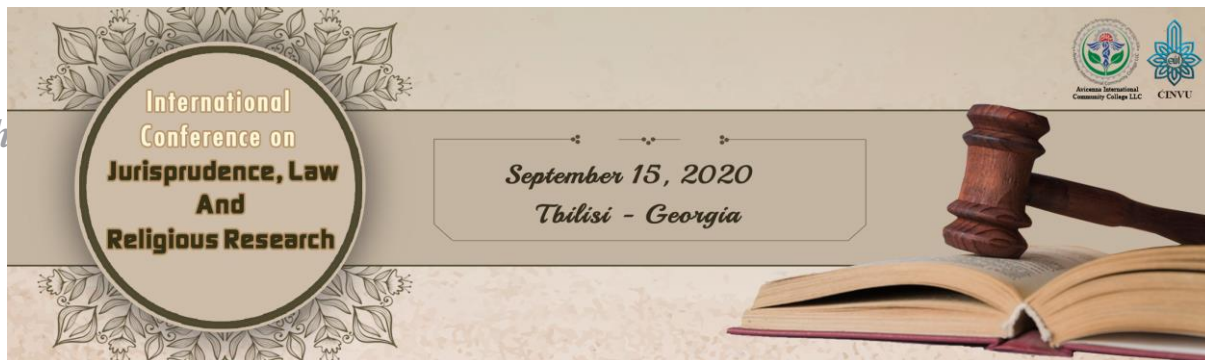
رابطه زوجین با رابطه کارگر و کارفرما یا اجیر و مستأجر کاملاً متفاوت است (هدایت‌نیا، بی تا)

در ارائه خدمات، تبرعی و مجانی بودن است یا اصل عدم تبرع است؟» می‌فرماید «اگر مرد از زن خواسته که کار کند و قصد تبرع زن ثابت نیست، مرد اجرت زن را ضامن است.»

یا آیت‌الله سیستانی در پاسخ به این سؤال که «راه اثبات این که خدمات زن در زندگی مشترک زناشویی تبرعی است یا عدم تبرع، چیست» می‌فرماید: «اگر (زن) ادعا کند که قصد تبرع نداشته پذیرفته می‌شود» (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه و ۱۳۸۱)

چنانچه ملاحظه می‌شود در رابطه بین زن و شوهر عمل تبرعی را نیازمند قوانین و دلایل دانسته‌اند پس نمی‌توان گفت که به طور متعارف اعمال زنان در منزل تبرعی است.

بلکه برعکس محبت ساختن آینده زندگی مشترک خود و خانواده است. اگر از هر زنی سؤال شود که آیا این کارها را محض رضای شوهر انجام می‌دهد، جواب خواهد داد برای آینده زندگی خودش و خانواده‌اش انجام می‌دهد و این گونه نمی‌باشد که عمر خود را کاملاً صرف جهت ابراز محبت و از باب هدیه به شوهر انجام دهد. پس اگر زوجه قصد اجرت نداشته باشد قصد تبرع و هدیه خالصانه نیز به شوهرش را هم ندارد و همین در استحقاق اجرت‌المثل کافی است. و از طرفی دیگر حق و حقوق هیچ منافاتی با تعاون و محبت هر یک از زوجین ندارد. حالا اینکه زن حق دریافت نفقه و یا مهر را دارد تضادی با مهر و محبت ندارد و یا اینکه بگوییم به دلیل تضاد با مهر و محبت، استحقاق زن را نسبت به نفقه نمی‌توان انکار نمود پس نباید به دلیل این که حالا علامت تیرگی در روابط زن و شوهر به وجود آمده، زن را از حق‌الزحمه یک عمرش محروم ساخت در حالی که در قرآن به شوهر دستور می‌دهد که در قبال شیر دادن مادر به فرزند و اجرش را بپردازد (طلاق: ۶) و قرآن بدون مزمت زن، مرد را به دادن اجرت الزام می‌کند؛ حتی اگر مجبور شود به علت عدم توافق او با همسرش برای شیر دادن دایه بگیرد.



آیا می‌توان گفت قرآن یک امر خلاف اخلاق در رابطه مقدس را بنا نهاده است؟! و این را باید دانست که اجرت گرفتن مادر برای شیر دادن فرزند، امری خلاف قاعده نیست چون مطابق قواعد نفقه بر عهده پدر است و هر چند خود شیر متعلق به شوهر است اما عمل شیر دادن، کاری جدا و در عرف اجرت داراست. و زن می‌تواند در مقابل این امر از پدر فرزند مطالب اجرت کند. بنابراین انتظار کار مجانی از زن، انتظار به جایی نیست و عدم پرداخت اجرت به زحمات او در طول عمرش ستم و ظلم آشکاری است.

خلاصه اینکه:

اولاً: قصد تبرع زوجه ثابت نیست.

ثانیاً: نهایت این است که نه قصد تبرع دارد و نه قصد اجرت که در این صورت نیز مستحق اجرت است.

ثالثاً: از زمانی تصویب این قانون دریافت اجرت جزء شروط حسن قرارداد نکاح می‌شود.

رابعاً: زنان عموماً مطالبه اجرت نمی‌کنند.

و این به دلیل قصد مجانی داشتن آنها نیست بلکه به علت عدم آگاهی و ندانستن این حقوق که شامل آنها می‌شود.

شرایط مطالبه اجرت‌المثل

طبق تبصره مذکور زمانی زوجه می‌تواند اجرت‌المثل خود را مطالبه کند که شروط ذیل در او تحقق یابد:

۱- شرط طلاق

۲- درخواست طلاق از سوی مرد

۳- طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار زن

۱- شرط طلاق

اولین شرطی که برای گرفتن اجرت‌المثل لازم است شرط طلاق است یعنی زمانی می‌تواند زوجه مطالبه اجرت‌المثل خود را بکند که درخواست طلاق در بین باشد در حالی که این شرط از جهت اصولی و قواعد حقوقی و فقهی قابل توجیه نیست و طلاق نمی‌تواند در استحقاق یا عدم استحقاق اجرت‌المثل مدخلیتی داشته باشد اما به نظر می‌رسد که این می‌تواند (طلاق) قید، جهت شرط مطالبه قرار گیرد. جالب توجه این است که این قید طلاق باعث می‌شود زوجه متوفی از دریافت اجرت‌المثل خارج می‌شود در حالی که محروم کردن زوجه‌ای که زوج او فوت کرده به نظر می‌رسد که دلیلی قانع کننده‌ای وجود ندارد که چرا باید زحمت و تلاش و یک زوجه‌ای که همسر او فوت کرده به این راحتی نادیده گرفته شود که نه توجیه حقوقی نه عرفی و نه منطقی وجود ندارد که این امر را بین کند.

و می‌بینیم که زن خانه دار و یا زنان شاغل ما که همسران آنها فوت کرده‌اند بدون دلیل از این حق شرعی خود محروم می‌شوند پس بهتر است که در مجمع تشخیص مصلحت نظام، این مورد را نیز در نظر بگیرند.

۲- درخواست طلاق از سوی مرد

در تبصره یاد شده آمده است «هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد...» از این جهت تمام موارد درخواست طلاق زوجه، مانع مطالبه اجرت‌المثل می‌باشد.



مواردی که درخواست طلاق از طرف زوجه است عبارت‌اند از:

۱- طلاق خلع؛ ۲- طلاق وکالتی؛ ۳- طلاق قضایی.

۱- طلاق خلع، «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مذکور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد». (ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی).

۲- طلاق وکالتی، «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشند در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند...». یعنی زوجه در ضمن عقد لازم دیگری، شرط می‌کند که در صورت تحقق شرایطی از طرف شوهر وکیل در طلاق دادن خود باشد (ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی).

۳- طلاق قضایی، «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید...» در تمام موارد بالا مطابق تبصره، زوجه نمی‌تواند مطالبه اجرت‌المثل نماید.

حالا یک سؤال در اینجا مطرح است که آیا مطابق اصول و قواعد فقهی و حقوقی این موارد می‌توانند مانع مطالبه اجرت‌المثل شود یا خیر؟

در پاسخ می‌توان گفت: طبق قواعد اولیه هیچ رابطه‌ای بین درخواست طلاق زن و مطالبه اجرت‌المثل وجود ندارد، اما مجمع تشخیص مصلحت با توجه به جایگاه اصلی خود و به دلیل مصالح اجتماعی و خانوادگی برای جلوگیری از افزایش بی‌رویه طلاق این مقرر را به تصویب رسانیده‌اند اما باید گفت که این امر درباره طلاق خلع و طلاق وکالتی قابل توجیه است نه درباره طلاق قضایی که ناشی از عسر و حرج است و در ضمن عسر و حرجی بودن آن نیز در دادگاه ثابت شده است. پس چنین مصلحتی درباره این گونه طلاق برخلاف طلاق وکالتی و طلاق خلع وجود ندارد. چون امر باعث می‌شود بعضی از مردها از این امر سوءاستفاده کرده و با اعمال فشارهای ناروا و در تنگنا قرار دادن همسر خود او را مجبور به درخواست طلاق کنند تا از این طریق از پرداخت اجرت‌المثل شانه خالی کنند، لذا منطقی است این قسمت تبصره ماده قانون مذکور اصلاح شود.

۳- طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار زن

در تبصره مذکور یکی دیگر از مواردی که مانع مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه به شمار آمده، «تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار زن» می‌باشد با این حال نباید این مورد ممانعتی از درخواست اجرت‌المثل ایجاد کند برای اینکه این سوء رفتار نسبت به همسر هیچ رابطه‌ای با کار زن و زحمت و اجرت‌المثل او ندارد. اما همان گونه که در قسمت بالا احتمال سوءاستفاده مرد برای این که زن را مجبور به درخواست طلاق کند وجود داشت در این مورد نیز این احتمال وجود دارد که زن برای دریافت اجرت‌المثل عرصه را بر مرد تنگ کند تا مرد او را طلاق دهد و مطالبه اجرت‌المثل شامل زن شود بنابراین مجمع تشخیص مصلحت برای جلوگیری از این سوءاستفاده زوجه چنین شرطی را مقرر داشته است. از این رو به جا بود برای پیشگیری از چنین پیامدی، طلاق قضایی زن نیز مشمول اجرت‌المثل قرار می‌گرفت تا از سوءاستفاده مرد جلوگیری شود.



مبانی فقهی حقوقی اجرت المثل زوجه

اجرت المثل از جمله مفاهیم کلی است که در مباحث متعددی همچون (اجاره، بیع، فصاربه، مزارعه و...) به آن اشاره شده است. اجرت المثل زوجه نیز یکی از مصادیق مفهوم اجرت المثل به شمار می‌رود. با نظر به این که تبیین مبانی فقهی - حقوقی مفهوم کلی اجرت المثل ما از اثبات مبانی اجرت المثل زوجه بی نیاز خواهد کرد. در این مقاله به بیان مبانی اجرت المثل به طور کلی می‌پردازیم. در کتب به احترام عمل مسلمان (بجنوردی، ۱۴۱۹؛ نجفی، بی تا) قاعده لاضرر (امام خمینی، بی تا) تلف (شیخ طوسی، ۱۳۸۷) استیفای منفعت بدون عوض (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶) و دارا شدن ناعادلانه یا (اکل مال به باطل) به عنوان مبانی ثبوت اجرت المثل اشاره شده است، به بیان دیگر به طور کلی و خلاصه می‌توان گفت که اجرت المثل و به تبع آن اجرت المثل زوجه بر مبنای مسئولیت مدنی ثابت می‌شود.

اثبات اجرت المثل ایام زوجیت برای زوجه با مبانی فقهی

آیت... شیخ جواد تبریزی (ره) می‌گویند: «قیام زن به امور منزل بر او واجب است ولی به صورت متعارف می‌تواند مطالبه اجرت کند و این وجوب زمانی است که در عقد نکاح، شرکت خدمت شرط نشده باشد.» (تبریزی، ۱۴۱۶). بنابر نظر ایشان در صورتی که هنگام عقد نگاه شرط ترک خدمت است اما این وجوب به منزل مجانیت به تبرع نیست و زن می‌تواند به صورت متعارف درخواست اجرت کند و اگر شرط ترک خدمت کند دیگر زن موظف به انجام امور منزل نمی‌باشد.

و یکی دیگر از مبانی اجرت المثل، تسالم بین فقها مبنی بر حرمت مال مسلمان است و هیچ نوع اختلافی بین آنان در این باره وجود ندارد و این اتفاق نظر همان مدلول قاعده احترام است به عنوان نمونه شیخ انصاری (شیخ انصاری، ۱۴۱۵) در مقام بیان این که در اجاره فاسد، منافع به دست آمده ضمانت دارد چنین می‌فرماید: «هر گاه فردی بنا به درخواست دیگری کاری را انجام دهد و غرض سفارش دهنده را برآورده سازد بنابر قواعد احترام و نفی ضرر کارفرما باید در برابر عمل وی (عامل عوض اجرت پردازد)» و همچنین از پیامبر (ص): «حرمة مال کحرمة دمه» (کلینی، بی تا). و یا روایت: «لا یحل لمومن مال اخیه الاعن طیب نفسه» همه حاکی از این است که کار و عمل زن در منزل شوهر دارای اجرت است. (حرعاملی، بی تا)

و یا نظر صاحب عروه الوثقی: اگر شخصی، دیگری را امر به انجام عملی نماید و عامل آن عمل را به قصد تبرع انجام دهد، اجرت به او تعلق نمی‌گیرد حتی اگر عامل به قصد دادن اجرت امر کرده باشد و چنانچه عامل عمل را به قصد تبرع انجام نداده باشد در هر صورت مستحق اجرت خواهد بود و چنانچه اختلافی بین عامل و آمر پیش آید درباره ایشان به قصد تبرع یا عدم قصد تبرع بنا بر احترام مال مسلم، اصل بر عدم قصد تبرع است، بلکه اقتضاء عمل مسلم چنین است (عبدالعظیم یزدی، ۱۴۰۹) که اگر بخواهیم اعمال زن در منزل شوهر را بر این مسئله تطبیق دهیم از باب استیفاء خواهد بود.

و امام خمینی (ره) نیز می‌فرماید که اگر کسی از کسی دیگر عملی را طلب کند و آن شخص هم امتثال کند و آن عمل را به جا آورد بر آمر، اجرت المثل عمل انجام شده واجب می‌باشد در صورتی که آن عمل انجام شده از نظر عرف دارای ارزش باشد و عامل نیز قصد تبرع نداشته باشد و اگر قصد تبرع نداشته باشد مستحق اجرت نمی‌باشد هر چند آمر قصد پرداخت اجرت داشته باشد (امام خمینی، بی تا)

روند حقوقی اجرت المثل در قانون



کار کردن زن در خانه و دستمزد قانونی آن یکی از مسائل حقوقی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. طبق تعاریف مال و دارایی چیزی است که ارزش مادی و اقتصادی دارد، پس کار و فعالیت اینجا نیز دارای ارزش اقتصادی است. مطابق قانون مدنی و به استناد قاعده فقهی قانون مدنی به استناد قاعده فقهی (احترام به مال و عمل اشخاص) و برابر سایر اصول حقوقی موجود، کار کردن زن در خانه شوهر می تواند با حقوق همراه باشد.

براساس ماده ۳۳۶ ق.م. مصوب ۱۳۰۷/۰۲/۱۸ «هر کسی به حسب امر دیگری اقدام به عمل نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این که معلوم شود، قصد عدم تبرعه داشته است.»

و تا مورخه ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ در قانون مدنی در خصوص پرداخت اجرت المثل تنها ماده قانونی موجود ماده ۳۳۶ مذکور بود ولی در خصوص مطالبه اجرت المثل ایام زندگی مشترک در تاریخ ۱۳۷۱/۰۸/۲۸ در خصوص پرداخت حقوق قانونی زن پس از اجرای حکم طلاق تصریح شده است. بر این اساس صدور حکم اجرت المثل زن دارای قید و شرط فراوانی است که عبارتند از:

۱- اجرای حکم طلاق در دفترخانه رسمی طلاق؛

۲- متقاضی طلاق باید مرد باشد؛

۳- زن نیز درخواست مطالبه اجرت المثل نماید.

۴- تقاضای طلاق از سوی شوهر به خاطر تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتارش نباشد.

۵- زن در خصوص کارها و فعالیت های خویش در طول زندگی مشترک عدم قصد تبرع دارا باشد.

البته برای بررسی قانون در مورد کار کردن زن در خانه باید نگاهی دقیق به روند تصویب این ماده داشته باشیم.

در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ مطابق «تبصره الحاقی ذیل ماده ۳۳۶ ق.م. مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام» که به دلیل اصرار مجلس شورای اسلامی به مصوبه خود بعد از ایرادات بیان شده از سوی شورای نگهبان نسبت به مصوبه مجلس صورت گرفت. در نهایت، طبق اصل ۱۱۲ قانون اساسی موضوع مصوبه مذکور در زمینه کار کردن زن در خانه شوهر برای تعیین تکلیف نهایی و رفع اختلافات ایجاد شده به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد که «زوجه می تواند اجرت المثل ایام زندگی مشترک خود را از ماترک متوفی با جلب نظر کارشناس و با رعایت بند الف تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوبه ۱۳۷۱/۰۸/۲۷ مطالبه کند.»

با ملاحظه متن اولیه و پیشنهاد لایحه قانونی مذکور و مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت مشاهده می شود این تبصره ماده قانونی با تغییرات عمده ای مواجه شده است. به طوری که اختلاف های فراوانی با نظر اولیه طراحان قانون مذکور دارد که هدف آنان حمایت از زنانی بود که مدت ۴۵-۵۰ سال یا حتی زمان بیشتری پا به پای مردان خود در طول زندگی کار کرده اند و اکنون مرد خود را از دست داده اند و همسرانشان مرحوم شده اند و مهریه های آنها نیز بسیار ناچیز و اندک است. به همین خاطر ضرورت دفاع از حقوق آنان و دستگیری شان وجود دارد که با توجه به مصوب قانونی مذکور اکنون در محاکم خانواده مشاهده می شود که هر خانمی که قصد مطالبه مهریه و نفقه دارد با هر میزان سن زندگی دادخواست اجرت المثل نیز به طرفیت همسرشان مطرح می توانند، کنند.



روایات و احکام و سفارشات فراوانی موجود است از جمله حضرت رسول اکرم (ص) در (حر عاملی، بی تا) روایت کرده‌اند: «هر زنی که به عنوان اصلاح تربیت کارهای منزل، چیزی را جابه‌جا کند، خداوند با نظر رحمت و لطف به سوی او نظر می‌کند و کسی را که پروردگار عالم با نظر لطف به او نگاه کند او را در آتش نمی‌سوزاند.» بنابراین صرف نظر از ارزش معنوی و والای زحمات زنان لذا با توجه به این که کار کردن زن در خانه مرد با احراز شرایط خاصی طبق قانون مستحق دریافت حقوق است و شامل تمامی زنان نمی‌شود ولیکن تصویب این قانون گام مهمی در جهت صیانت از حقوق زنان جامعه و اهمیت و ارزش‌گذاری و تکریم خدمات و فعالیت‌های زنان در خانواده است.

نتیجه‌گیری

با مطالعه و تحقیق فراوان در باره پژوهش‌هایی که در باره اجرت‌المثل انجام شده است متوجه شده ایم که هر یک از این پژوهش‌ها دارای نقص و ایراداتی هستند که مقصود ما را حاصل نم‌کند بر نمونه بعضی از پژوهش‌ها به مفاهیم و معنای لغوی و اصطلاحی و مبانی فقهی اجرت‌المثل پرداخته‌اند و یا پژوهش‌هایی در باره اجرت‌المثل بعد از طلاق را انجام داده‌اند و یا اینکه اجرت‌المثل را فقط از نظر حقوقی بررسی کرده‌اند که ما بعد از مطالعه و بررسی این پژوهش‌ها بعضی از آن‌ها را فقط مقدماتشان را می‌پذیریم ولی نتایج آن‌ها مورد قبول ما نیست و یا بعضی از تحقیق‌ها هم مقدمات و هم نتایج آن‌ها مورد قبول ما هست ولی تمام مقصود ما را حاصل نمی‌کند و بعضی از این تحقیق‌ها آنچه را که در نتیجه‌گیری به آن رسیده‌اند با آنچه که در مقدمه ادعا کرده بودند مغایرت داشت.

نگارنده در صدد آن هست که با نگارش این تحقیق کمک به تأمین ابزارهای لازم برای امنیت اجتماعی و حفظ منافع اجتماعی و خانوادگی بپردازد که نظام حقوقی اسلام نیز به آن توجه خاصی کرده بنابراین با زدودن نقص پژوهش‌های انجام شده امید آ «است که این پژوهش بیشتر جنبه کاربردی داشته باشد.

در این مقاله که از تبصره و شش ماده اصلاحی مربوط به طلاق در ارتباط با حقوق زوجه استفاده شده است درباره دو نهاد حقوقی که وضع شده است صحبت به میان آورده شده است: اجرت‌المثل و بخشش (نحله).

اجرت‌المثل که از مباحثی است که فقهای سلف و معاصر به آن پرداخته‌اند. اینکه در فرض مسئله‌ها این بود که عامل قصد اجرت دارد، اکثر قریب به اتفاق فقها او را مستحق اجرت دانستند و تفاوتی ندارد که آمر قصد اجرت داشته باشد یا خیر یعنی اینکه همین که زوجه کار کردنش در منزل و برای خانواده مستحق اجرت باشد، این اجرت به او تعلق می‌گیرد و تفاوتی ندارد به این که زوج قصد اجرت داشته باشد یا خیر.

و از جهت حقوقی نیز علاوه بر اطلاق ماده ۳۳۶ قانون مدنی که فعالیت زن در منزل شوهر هم می‌شد حق زوجه از این جهت به نحو بهتری تضمین می‌گردد و در بند الف این تبصره ۶ ماده اصلاحی مربوط به طلاق با شرایطی زن را مستحق اجرت‌المثل و مجاز به مطالبه آن دانست.

و به نظر نگارنده اصل شرط طلاق که موجب محروم شدن زوجه همسر متوفا از اجرت‌المثل می‌شود نه مبنای شرعی دارد و نه مصلحتی قابل قبول چنین اقتضاء می‌کند.



بنابراین از این رو اصل مصوبه مجلس در مورد اجرت المثل زوجه همسر متوفا نیز باید مورد تأیید مجمع تشخیص مصلحت قرار گیرد. و از طرفی نیز قید عدم درخواست طلاق از طرف زن به طور مطلق به نحوی که طلاق قضایی ناشی از عسر و حرج هم خارج شود قابل انتقاد است چون نه وجاهت شرعی و نه مصلحت می باشد. و اینکه بیان شود ظاهر دال بر قصد تبرع زوجه است و ظاهر هم اماره است دور از واقعیت می باشد. بلکه اگر از زن و شوهر سؤال شود پاسخ خواهند داد که برای آینده مشترک خود فعالیت می کنند و این غیر از قصد تبرع است و یا اینکه عدم مطالبه به دلیل عدم آگاهی از حق قانونی و شرعی است که از قبیل استیفای ناروا خواهد بود. * و بند ب تبصره که در مورد بخشش (نحله) است مبتنی بر آیه شریفه «للمطلقات متاع بالمعروف» می باشد که نه از حقوق فرانسه اقتباس شده و نه از حقوق کشورهای دیگر، بلکه هر چند به عقیده اکثر مفسران، متعه (نحله) برای دسته ای از مطلقات وضع شده و اکثر قائل به استحباب شده اند و برخی مفسران شیعه آن را بر عموم مطلقات حمل کرده اند و برخی آن را واجب دانسته اند و مجمع نیز با توجه به جایگاه خود آن را لازم شمرده است. حالا محروم کردن زوجه از نحله در صورت طلاق قضایی خود ناشی از عسر و حرج که در واقع طلاق منتسب به زوجه نیست جای انتقاد دارد.

منابع

قرآن کریم.

قانون مدنی.

امامی، اسد...؛ صفای، سیدحسین (۱۳۸۴). حقوق مختصر خانواده، جلد دوم، انتشارات میزان.

امامی، سیدحسن (۱۳۷۰). حقوق مدنی، چاپ ششم، جلد چهارم، تهران: انتشارات اسلامی.

امامی، سیدحسن (۱۳۷۵). حقوق مدنی، چاپ هفدهم، جلد اول، تهران: انتشارات اسلامی.

انصاری، مرتضی (شیخ) (۱۳۶۷). کتاب المکاسب، چاپ دوم «سنگی»، قم: انتشارات علامه.

تبریزی، میرزاچواد (۱۴۱۶). صراط النجاه، چاپ اول، جلد اول، دفتر نشر برگزیده.

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). ارشاد الازدهان الی احکام الایمان، چاپ اول، جلد دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا). قواعد الاحکام، جلد دوم، قم: منشورات الرضی.

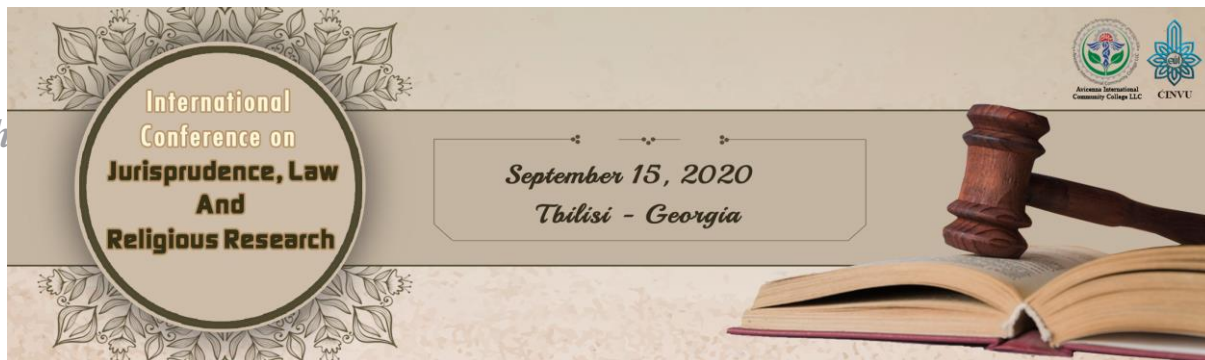
حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۰۳ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، جزء دوم، بیروت: انتشارات دارالاضواء.

خمینی (بی تا). تحریر الوسیله، جلد چهارم، کتاب الاجاره، چاپ دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی (۱۳۶۸). کتاب البیع، جلد اول، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

شهیدثانی (۱۴۱۰). شرح لمعه، جلد دوم، انتشارات مکتب الدواری

شیخ انصاری (۱۴۱۵). جلد دوم.



- طوسی، محمد بن حسن المسبوط فی فقه الامامیه (بی تا) انتشارات المکتب المرتضوی لاحیاء الآثار الجعفریة (۱۴۶۰).
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، جلد هفتم، تهران: دارالکتاب السلامیه
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، جلد هشتم، چاپ چهارم؛ تهران: کتاب السلامیه
- طباطبایی (۱۴۱۸). حاشیه مکاسب، جلد اول، تهران: انتشارات دارالمعرف الاسلامیه.
- طباطبایی (۱۳۶۳). تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر همدانی، جلد دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عدل، مصطفی، (۱۳۸۵). حقوق مدنی، انتشارات طه
- فیاض، تعالیک (بی تا). دهم. انتشارات: محلاتی (۱۳۷۴)
- قاضی ابن براج (۱۴۰۶). المهذب، جلد اول، انتشارات: موسسه النشر الاسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). حقوق مدنی (الزامهای خارج از قرارداد)، چاپ اول، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). حقوق مدنی (خانواده)، چاپ پنجم، جلد اول، تهران: بهمن برنا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). وقایع حقوقی، چاپ دوم، تهران: نشر یلدا.
- کلینی رازی (شیخ کلینی)، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق). الاصول من الکافی، چاپ سوم، جلد دوم و ششم، تهران: انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.
- کلینی رازی (شیخ کلینی)، ابوجعفر محمد بن یعقوب (بی تا). الاصول من کافی، جلد دوم، باب سباب العوض، تهران: انتشارات دارالاسلامیه.
- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (۱۳۸۱). مجموعه آرای فقهی قضایی در امور حقوقی، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، محمد (۱۴۱۹). جلد هفتم، قم: انتشارات الهادی اهل البيت (ع).
- نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۶). فی شرح شرائع الاسلام، چاپ دوم، تهران: المکتبه الاسلامیه.